

گفتگو با اصغر فردی تحت عنوان فتنه تغییر تقارن

روز شعر و ادب با روز شهریار

اخیراً در بعضی از محافل ادبی و سیاسی بطور جسته و گریخته‌ای شنیده می‌شود که بالاخره اعتراضات چند تن از منسویین به برخی از جوامع روشنفکری سیاسی مبنی بر مقرر شدن تقارن روز ملی شعر و ادب با سالروز درگذشت استاد شهریار به نتیجه رسید و شورای فرهنگ عمومی روز شعر و ادب را سالروز ولادت رودکی مصوب کرد و روز شهریار را به تنهایی در سالروز درگذشت استاد سید محمد حسین شهریار بازگذاشت. اما شورای فرهنگ عمومی این موضوع را فعلاً به‌طور رسمی اعلام نکرده و اشارات مابعدی از جریان روند ملاحظه‌کارانه این مصوبه حکایت دارد.

خبرگزاری در این باره با اصغر فردی شاگرد و مقرب استاد شهریار، شاعر و ادیب معاصر گفتگویی ترتیب داده است.

همچنانکه اهل ادب می‌دانند و ما نیز در مناسبت‌های گوناگون طی مصاحبه‌هایی با وی خاطر نشان شده‌ایم، اصغر فردی علیرغم تألیف کتاب‌های چندی در زمینه‌های مختلف و انتشار شعرهای بلندی در مناسبت‌هایی مانند «بیداری اسلامی» و «سالگرد ارتحال امام خمینی» در همین خبرگزاری منتشر شده است، نامش بیشتر در کنار نام استاد شهریار ذکر می‌شود. وی در جهت وفاداری به استاد خود بیشترین فعالیت‌های خود را در جهت ابلاغ افکار و آثار استاد شهریار اختصاص داده است.

•: جناب آقای فردی ضمن ابراز تشکر از شما برای قبول گشاده‌روییانه در انجام این گفتگو، جامعه و مخصوصاً محیط ادبی شما را بیشتر با استاد شهریار می‌شناسند. با مقاله‌ها، مصاحبه‌ها و آلبوم‌های صوتی منتشر شده‌ی گفتگوهای شما با شهریار و حضور شما در همراهی با آن استاد فقید را شاهد بوده‌ایم. همچنین کسانی که دوره‌ی حیات جسمانی استاد را دیده و درک کرده‌اند شما را چه در تلویزیون و چه در مراسم گوناگون همواره در کنار استاد می‌دیدند. طی سال‌ها متمادی به برگزاری کنگره‌های بزرگداشت استاد شهریار اهتمام کرده‌اید. ابتدا از شما می‌خواهیم واکنش‌های بعد از تصویب روز ملی شعر و ادب به مناسبت سالروز درگذشت استاد

فقید شهریار در این یک دههٔ اخیر را مرور کرده و نظر خود را نسبت به نحوهٔ تعامل دستگاه‌های فرهنگی با این مصوبه بگوئید.

حرف‌هایم را به تناسبی با یک رباعی از مرحوم نیما یوشیج دربارهٔ استاد زنده‌یاد سید محمدحسین شهریار آغاز می‌کنم.

رازی است که آن نگار می‌داند چیست
رنجی است که روزگار می‌داند چیست
آنی که چو غنچه در گلو خونم ازوست
من دانم و «شهریار» می‌داند چیست

نخست مائلم به پیشینهٔ ستیزه‌های پنهان و ناجوانمردانهٔ رشک‌ورزان در سراسر دورهٔ حیات استاد شهریار به وجه کوتاهی اشاره کنم. کینه‌ورزی‌های بسیار شدیدی از سوی برخی از شاعران پیش‌کسوت و هم‌دوره‌های شهریار از نخستین روزهای انتشار نخستین دفتر اشعار شهریار در سال 1308 با مقدمهٔ سعید نفیسی و سپس با مقدمهٔ بسیار منصفانه و آینده‌بینانهٔ ملک‌الشعراء بهار آغاز شده است. آن روزها شاعران معموری متعرض ملک‌الشعراء می‌شوند که این ترک بچه را چرا با چنین عناوینی وصف کرده‌ای و ملک در جمع مهمی می‌گوید من پس از دیدن کتابچهٔ شهریار قبل از اینکه غزلی بسرایم نخست چند غزل از او می‌خواهم که طبعم را تشحیز کنم. البته که در کنار تمجیدهای مرحوم ایرج و عارف قزوینی و نظام وفا و دیگران از شهریار، آنها نیز مخالف و سعایت خود را زیر کانه و هموشمندانه پیش می‌برند که ما هم امروز ادامهٔ اعمال همان شیوه را شاهدیم. اینها نزدیک‌ترین دوستان شهریار مانند رهی معیری و امیری فیروزکوهی را از او جدا می‌کنند و با فن و فریب و غمازی از آنها حریفی به شهریار می‌سازند. این دشمنی‌ها به تبعید شهریار توسط امیراکرم (چراغعلی‌خان پهلوی) پسر عموی رضاخان و پیشکار ولیعهد به خراسان می‌انجامد. که شهریار به سراغ تبعیدی دیگر و هم‌سرنوشت خود کمال‌الملک به روستائی از دهات نیشابور می‌رود.

شعرهای شهریار و نامش رفته رفته مردمی‌تر می‌شود و همه به حفظ و خواندن اشعار او روی می‌آورند. زندانی حین خالکوبی شعری از او را بر بازو می‌کوباند، درشکه‌چی و بعد وانتی‌ها و کامیون‌دارها شعر او را بر پشت مرکب نان آور خود می‌نویسند و نسل‌ها با اشعار عاشقانهٔ شهریار عاشق می‌شوند و عاشقانگی می‌کنند، معتکفان و عابدان با خواندن اشعار علوی و حسینی او بر سر وجد و یا تعزیت می‌آیند. مترجم نهج‌البلاغه شعر علوی او را دیباچهٔ ترجمه‌اش می‌کند، عارفان متأله کبیری مانند

آقاسیدحسین قاضی و علامه بهاءالدینی و مراجع فحلی مانند آقا نجفی در مراتب قبول او از سوی امیرالمؤمنین و رفع برزخ از وی اعلان مکاشفات می کنند. اینهمه اشتها و بلندنامی شهریار - که صادق هدایت تهرانی اصطلاحات فارسی تهرانی را از او فرا می گرفت و خواننده‌ها اشعار او را در آوازه‌هایشان می خواندند و جمالزاده بر او آفرین‌ها می گوید و نام و آثارش به سرعت و بدون حمایت حکومت‌ها جهانی می شود - به شدت در آماج ستیزه‌های رشک‌ورزان قرار می گیرد. حکومت برای استمالت از شهریار که اشعاری در تنقید حکومت می سازد و به سرعت بر سر زبان‌ها می افتد طی مصوبه هیأت دولت و تصویب مجلس شورا او از خدمت بانکی با گروه و پایه بالا بازنشسته می کند. پس از آنکه شهریار به طور طبیعی بدون برنامه‌ریزی‌های قبلی صرفاً بنابه خواسته مادرش «حیدربابا» را به ترکی می سازد، بدخواهان دیگر تهران را برای زندگی او به محلی تلخ بش‌البدل می کنند، تا شهریار خانه خود را به یتیمان برادرش باز گذاشته و شبانه به تبریز عزیمت می کند. او با استفاده از آزادی موقتی پیش آمده نسبت به ممنوعیت زبان ترکی در دوره نهضت ملی «حیدربابا» را منتشر می کند که شاه از این امر بسیار گله‌مند می شود و مراتب گلایه خود را توسط استاندار وقت آذربایجان به گوش شهریار می‌رساند. شهریار - که آن گلایه را به گوشه قبایش نمی‌گیرد و پاسخ تندی به پیام شاه می‌دهد - به دنبال ممنوعیت انتشار حیدربابا در دهه چهل آن منظومه را بر روی نوار می‌خواند و حیدربابا با قوه مؤثر بیشتری به خانه‌ها پا می‌گشاید و بلافاصله جهانی شده و به زبان‌های کثیری ترجمه می‌شود و بیش از سیصد نظیره در دنیا بر آن اثر سروده می‌شود. تا در دهه چهل نظر به اشتها و قبول عام شهریار به شاه پیشنهاد می‌شود که او را «شاعر ملی» اعلام کند. شهریار در ضیافت شاهانه از جیب خود دستمال نان خشکی درآورده و بر سر سفره رنگین به جای کباب طاووس نان خود را می‌خورد و در جواب استفهام حاضران می‌گوید: «چون روزه‌ام باید با نان حلال افطار کنم». شاه در آن مجلس از این عزم خود نادم شده «صادق سرمد» را شاعر ملی اعلام می‌کند که شهریار قطعه‌ای در این باره دارد. اما حکومت برای اعراض از اعتراضات مردمی و بروز نارضایتی‌ها مقرر می‌کند که روز 19 اسفند ماه را توسط وزیر فرهنگ وقت دکتر مهران به عنوان «روز شهریار» اعلام کند و چند مرکز و مجموعه فرهنگی و آموزشی هم به نام شهریار تسمیه می‌شود. بعد از آن دلجوئی‌هایی پیاپی از شهریار انجام می‌گیرد. کنگره شعر فارسی در تبریز به مدیریت شهریار برگزار می‌شود. شعرای نوپردازی که امروز هم نسبت به تقارن روز شعر و ادب با نام شهریار مخالفت کردند، آن کنگره را تحریم می‌کنند و سپس به فرمان فرح خانه مجللی در شمیران به نام شهریار اتباع می‌شود و وزیر فرهنگ وقت مهرداد پهلبد در سال 1355 با کیفی پر از پول نقد برای خرید خانه مناسبی در تبریز و دعوت شهریار به تهران و استقرار در آن قصر به تبریز اعزام می‌شود، اما شهریار با سرودن شعری حاوی پیش‌گوئی بروز انقلاب و انقراض نظام شاهنشاهی در پاسخ فرح آن هدیه را هم رد می‌کند:

میکده چون به باد شد دعوت من به باده کرد
روغن ریخته‌است کو نذر امامزاده کرد.

این چند نکته نمونه‌ای از پیشینه ستیزه‌ها با شهریار بود که از شرح آن به منظور اعراض از اطاله کلام و ملاحظه حوصله این گفتگو صرف نظر می‌کنیم.

بلافاصله بعد از شروع انقلاب اسلامی شهریار هم صدا با کافه ملت ایران خود را ملزم و مکلف به جهاد فلمی می‌پندارد و در کلیه موضوعات دربرگیرنده منویات انقلاب و سپس جمهوری اسلامی ایران اشعار توانمندانه‌ای می‌سراید.

شهریار شاعری نیست که ضمن داشتن پیشینه زرتشتی و مزدشتی و لائیک و سکولار با پیروزی انقلاب مسلمان و متدین شود. او از نخستین شعر خود (از هفت سالگی) در جهت تبلیغ آئین آسمانی و مقدس اسلام و تبیین مفاهیم عالیه فرقه ناجیه شیعه قلم زده است و به قول خود:

جز یک نسب که از تو به خود بسته چیستم
من آن‌چنان که آل علی هست نیستم
اما مرا هم ای علی! از خود مران که من
تا چشم داشتم به حسین‌ات گریستم

شهریار این همراهی خود با نظام را که از نخستین روزهای پیروزی ابلاغ و اعلام کرد و نظام مورد انتظار دیر و پار خود را تنها رها نکرد، با هجو و تحقیر و توهین و تجرید روشنفکران چپ و راست و طاغوت‌غلام و قلم به مزد دیروز مواجه شد و آن همه را به گوشه قبایش نگرفت. بی‌خبران از مصیبت‌هایی که استاد تحمل کرد و عبادتش انگاشت و از چند و چون این حملات و اهانات ناآگاه‌اند که چقدر حتی در و دیوار خانه‌اش را نجس‌مال کردند و از این سوی و آن سوی نامه‌های محتوی فحاشی‌ها نوشتند و روانه کردند و اشعار هجو و هزل ساختند و بر زبان‌ها انداختند، اما مقام معظم رهبری از همان روزها در جریان همه این مصائب شهریار بود چندانکه فرمود:

«وقتی انقلاب پیروز شد، او با همان روحیه دینی و ذهنیت صاف و روشن خودش، از انقلاب استقبال بسیار خوبی کرد. شاید در آن یکی دو سال اول انقلاب، کسی از ما به یاد شهریار نبود. یعنی رفتاری‌ها آن قدر زیاد بود که مجال برای این یادها پیش نمی‌آمد. یک وقت دیدیم صدای شهریار، در ستایش

انقلاب، از تبریز بلند شد. دیدیم همه جزئیات انقلاب را او تعقیب می‌کند. در همه مواقع حساس انقلاب، او نقش مؤثری ایفا کرد. یک جنگ هشت ساله بر ما تحمیل شد که یکی از سخت‌ترین تجربه‌های ما بعد از انقلاب بود. تعداد شعرهایی که شهريار برای جنگ گفته؛ حضوری که او در مراکز مربوط به جنگ، مثل کنگره‌های مربوط به جنگ و شعر جنگ پیدا کرده و مدحی که او از بسیج عمومی مردم یا از سپاه یا ارتش کرده، به قدری زیاد است که اگر انسان نمی‌دید و نمی‌شنید و خودش لمس نمی‌کرد، به دشواری می‌توانست آن را باور کند. مردی در حدود هشتاد سال سن - بلکه بیش از هشتاد سال - در مجامع شعری حضور پیدا کند و برای هر مراسمی، شعر یا شعرهایی بگوید! این در حالی بود که از مثل او، چنین توقعی هم نبود. این، نشان‌دهنده‌ی نهایت اخلاص و صفا و بزرگواری آن مرد بود.

به‌هرحال، شهريار یک شاعر اسلامی و انقلابی بود. من خبر داشتم در همان اوقاتی که شهريار برای انقلاب می‌سرود، یک عده از روشنفکران وابسته به رژیم گذشته که با او سابقه‌ی دوستی داشتند، مرتب فشار می‌آوردند، نامه برایش می‌نوشتند و شعر در هجوش می‌گفتند. حتی اطلاع داشتم که رفته بودند و او را ملامت کرده بودند که «تو چرا برای انقلاب اسلامی، این‌طور دل می‌سوزانی!؟» و او مثل کوه ایستاده بود.

من حقیقتاً تعجب می‌کردم. من بعضی از کسانی را که به ایشان فشار می‌آوردند از نزدیک می‌شناختم و شعر و سابقه‌ی ذهنی‌شان را می‌دانستم. بعضی از آنها وابسته به رژیم سابق بودند. مستقیماً مربوط به آن جناح بودند، و جزو دربار پهلوی و آن دستگاه محسوب می‌شدند. بعضی دیگر هم توده‌ای و کسانی بودند که جیره‌خور شوروی سابق به حساب می‌آمدند. همه‌ی اینها، با این‌که به لحاظ مبنا و منطق، به ظاهر بینشان فاصله‌ای وجود داشت، در وارد آوردن فشار روی شهريار شریک بودند، و شهريار، محکم و قرص ایستاده بود.

به‌هرحال، شهريار شاعر متواضعی بود. دنبال نام و نشان نبود و برای خدا و وظیفه کار می‌کرد، و حالا خدای متعال، پاداش او را می‌دهد. امروز شهريار در داخل کشور ما یک چهره‌ی بسیار نورانی است. چند شب پیش، سیما مراسمی را به مناسبت هفته‌ی بسیج نشان می‌داد، که شهريار در آن مراسم بود. این چند

روزه، هفته‌ی بسیج بود و در یکی از مراسم بسیج، شه‌ریار شعر می‌خواند و در سیما او را نشان می‌دادند. من مطمئنم که آن بخش از برنامه را همه‌ی مردم؛ یعنی هرکس که توانست تماشا کرد. من خودم می‌خواستم بخوابم، دیدم در اتاق بچه‌ها تلویزیون روشن است و صدای شه‌ریار می‌آید. رفتم تماشا کنم، دیدم بچه‌ها همه‌شان ایستاده‌اند و تماشا می‌کنند. این، محبوبیت عجیبی است که شه‌ریار پیدا کرده. این، به خاطر خدمات و کار برای خدا بود، که او انجام داد. شه‌ریار قطعاً ماندنی است. از آن شعرایی است که مثل سعدی و حافظ و از این قبیل، در دوران‌های بعد از دوران خودش، معروفتر و بزرگتر خواهد شد. لذا، هرچه آقایان درباره‌ی او انجام دهند، از نظر ما زیاد نیست. حضور شه‌ریار در هر کشوری و در میان هر ملتی، حضور مبارک و مفیدی است».

امروزه عبارتی درباره‌ی خروج و ظهور صاعقه‌سای مقام معظم رهبری و ایراد بیاناتی بسیار به موقع و مستوفا متداول است که می‌گویند «کلام آقا فصل الخطاب است». حقا و عدلا و انصافا که بیانات فوق معظم له چنان مستوفا و مستوفاست که به حکم انصاف و به پاس بلاغت باید بعد از نقل این مضامین نورانی ایشان دیگر کلامی نگفت و به همین فصل مطلب را حسن ختام داد. «هر آنچه شرط بلاغ است با شما گفتند» و دیگر هر قول و فعلی خارج از این «کلام بینه» خطا و خروج است. می‌شد که همه‌ی مصاحبه را با بیان همین چند جمله به وجه اعلا و اکمل و اتم گشود و بست. چندانکه آخرین شنیده این است که همین دیروز مقام معظم رهبری با اشاراتی غیر مستقیم در دیدار با مصادر فرهنگی هرگونه تجلیل از شه‌ریار را توصیه کرده‌اند که بنابه همین اشارات وزیر ارشاد از امضاء مصوبه‌ی شورای فرهنگ عمومی استنکاف کرد و آن را معلق گذاشت.

- لا بد اظهارات آتی جنابعالی در پاسخ به سؤالات ما معناً شاکله‌ی شرح و تفسیر بیانات «حضرت آقا» خواهد بود. اگرچه برای بسیاری انتخاب مناسبی مربوط به استاد شه‌ریار به عنوان سرآمد شعرای معاصر و جزو معدود شعرای اهل بیت برای تقارن با روز ملی شعر و ادب مناسب‌ترین انتخاب است، اما شاید برای برخی اقامه‌ی دلائل لازم باشد ...

با توجه به پیشینه‌ی تجلیل‌های ناگزیر رژیم شاه که شه‌ریار از سر تا به پای بیگانه با منویات و خواص آن بود طبیعی بود که جمهوری اسلامی شه‌ریار را به نوع خاص و از جنس متفاوتی تبجیل می‌کرد. انتظار می‌رفت که شه‌ریار را - که ملت شاعر خود می‌دانند - بدون رو در بایستی و با دلیری و بی‌ملاحظه‌ی نق و

نال دیگران «شاعر ملی» اعلام می‌کرد، چندانکه شهریار با نظام جمهوری اسلامی چنان کرد. این نشد چرا که مردم خود این را کرده‌اند، اما چرا جمهوری اسلامی که رهبرش فرمود: «هرچه آقایان درباره‌ی او انجام دهند، از نظر ما زیاد نیست.» چرا دستکم سالروز درگذشت شهریار را به عنوان روز ملی شعر و ادب مقرر کرد؟

1. برای هر یک از شاعران بنام کلاسیک ایران مانند سعدی (1 اردیبهشت)، حافظ (20 مهر)، خیام (28 اردیبهشت)، عطار (25 فروردین)، مولوی (8 مهر)، فردوسی (25 اردیبهشت)، شیخ بهایی (3 اردیبهشت) روز معینی در تقویم وجود دارد.

2. مادام که چنین روزی (روز شعر و ادب) در دوره‌ی طلائی حکومت اسلام تعیین می‌شود، ملاحظه‌ی منویات این حکومت در چنین انتخابی از طبیعی‌ترین امهات ملاحظه و نگاه است. اعنی، شاعری که جمهوری اسلامی محمل تقارن با روز شعر و ادب قرار می‌دهد باید بزرگترین شاعر معاصر همراه این حکومت باشد. به همین دلیل هم وزیر وقت ارشاد و معاون فرهنگی‌اش با انتقال پیام مقامات ارشد نظام برای تهیه‌ی سرود ملی جمهوری اسلامی ایران به استاد شهریار مراجعه کردند، چراکه شاعری به پایه و مایه‌ی شهریار در مقارنت با دوره‌ی این حکومت وجود نداشت. چنانکه طبق بیان مقامات وقت سرود ملی هر کشوری را بزرگترین شاعر آن کشور سروده است، مانند تاگور در هند و محمد عاکف در ترکیه.

3. شهریار علاوه بر آنکه بزرگترین شاعر معاصر ایران و آفریننده‌ی طلائی‌ترین اشعار در تبیین و تمجید منویات نظام حاکم کنونی بود، از حیث کمی نیز بیش از همه‌ی شاعران دیگر انقلابی در زمینه‌های مختلف مربوط به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران شعر سروده است. (دیوان شهریار و انقلاب اسلامی) که حاوی بسیاری از موضوعات خرد و کلان مانند سالروز تأسیس کلیه‌ی نهادها و کمیته‌ها و بنیادهای رسمی و بیان شاعرانه و حماسی به همه‌ی مناسبت‌های جمهوری اسلامی موضوعات مربوط به «دفاع مقدس»، همدردی شهریارانه در ترور مقامات کشور مانند ترور حضرت آیه‌الله العظمی خامنه‌ای، کلیه‌ی آئین‌ها مانند «نماز جمعه» و خلاصه همه‌ی محتویات و حادثات و واقعات نظام در آثار شهریار (به دو زبان) تجلی شاعرانه‌ی شهریارانه یافته است.

اما انصافاً جز نوازش‌های معنوی و ملاطفت‌های عاطفی رئیس‌جمهور وقت، او نه چیزی انتظار داشت و نه کاری انجام شد. او علی‌رغم اصرارهای گریان این نویسنده در ایام بمباران تبریز و اصابت موشک به صد متری منزلش حاضر به ترک شهر نشد، در 16 آذر 1366 پس از یک‌هفته خاموشی سیستم گرمایشی خانه‌اش به دلیل نبودن گازوئیل ذات‌الجنب گرفته و در 19 آذر توسط اینجانب و فرزندش (آقا سید

هادی) به بیمارستان منتقل شد که همان بیماری جانس را گرفت. او حتی اجازه نداد کسی پایمردی کند و خارج از سهمیه برایش گازونیل بگیرد.

او که 20 سال پای از خلوتخانه خود برون نهاده بود و صندوق رأی را به خانه‌اش می‌آوردند، در مراسم فاتحه شهداء گریان و دادخواه شرکت می‌کرد.

او بیش از نصف حقوق بازنشستگی خود را در هر ماه 10 سال عمر مقارنش با جمهوری اسلامی به حساب یکصد امام و سپس به حساب بنیاد بازسازی مناطق جنگی هبه کرد.

او قطعه چک حامل وجه اندک اما متبرک اهدائی رئیس جمهور وقت را نیز بدون دیدن مبلغ در حضور آوردگان به همان حساب ظهرنویسی و هدیه کرد تا هم رد احسان آن مقام مکرم نکند و هم به احسان مادی خود بیافزاید.

حال خود داوری کنیم، شهریار به عنوان تنها شاعر تاریخ ادبیات ایران که در حیات خود آن مایه بلندنامی یافته بود، در طول حیات جسمانی‌اش آهوانه از معاشرت می‌رمید و در به روی هر کس بسته و وارسته به گوشه‌ای خزیده بود، پس از مرگش چه نیازی به تقارن نامش با روز شعر و ادب دارد؟ آری آن نیازمند مائیم که با چنین تدابیری بر آیندگان و اخلاف چنین مردانی نشان دهیم که جمهوری اسلامی بر فدائیان قلمی خود ارج داده و رسم وفاداری خود را بر فداکارانش حداقل با یادآوری (سالی یک بار) ایفاء می‌کند.

ما مدعیان وفاق ملی می‌بایست این مدعا را با تکریم مقام شاعری غیر فارسی‌زبان در منصفه عمل به نمایش گذاریم؛ چه، اگر حکومتی که زبان رسمی‌اش فارسی است شاعری از میان فارسی‌زبانان می‌جست، فرصت احترام یکسانی اقوام را از دست می‌هشت. در حالیکه با انتخاب یک ترک پارسی‌گوی برابری اقوام ایرانی را عملاً امضاء کرده است. این خود شکرانی بر خدمات بی‌ظیر شاعری است که تقریباً همه خلاقیت خود را به خدمت اعتلاء ادب فارسی تخصیص کرده است.

تنها حکومت تاریخ 1400 ساله اسلام و تنها حکمرانی شیعه در تاریخ را توفیق معاصرت با شاعری فراهم آمده که امام‌الائم و وصی‌النبی او را شاعر خود خوانده است. آری در آن بار امیرالمؤمنین به شعرای اهل بیت محمد کاظم عذری و محتشم کاشانی حاضر بود، اما در آن «بار» به روایت مرجع عالیقدر شیعه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی مولا فرموده: «این شاعرنا؟» که شهریار تبریزی را آورده‌اند.

- همواره به نظر می‌رسید که چنین روز مهمی از بدو تصویب فقط در تقویم‌ها ذکر می‌شد و از سوی دستگاه‌های متولی به جد مورد توجه قرار نمی‌گرفت. دلیلی بر این را می‌توانید بیان کنید؟

به محض اعلام چنین مصوبه‌ای از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی و سپس شورای فرهنگ عمومی و رئیس‌جمهوری وقت اظهار نظرهایی در مخالفت و موافقت این موضوعه در رسانه‌ها منعکس شد. نظربه اینکه نقل و توضیح همه آنها مستلزم بحثی مفصل و مطول است، فقط به کلیات محورهای دلائل مخالفت و ذکر اسم برخی از مخالفین اکتفاء می‌کنیم که خواننده با ارزیابی از شناختی که بر اسامی هر دو گروه دارد نخست سیاسی بودن و سپس ماهیت دو جریان را تشخیص دهد.

نظرات زمره مخالفین از طیف سخت و موهن تا نرم و محترمانه متفاوت بود. محورهای مورد اقامه مخالفین از تندترین تا ملایم‌ترین عبارت از موارد زیرین بود: کاریکاتور بسیار وقیح از او کشیدند - روز شعر را روز دولتی و شهریار را شاعر دولتی خواندند - غزل را شعر مرده و غیر معاصر دانستند - انتخاب شهریار را دامن‌زننده پان‌ترکیسم و تجزیه‌طلبی انگاشتند - مسئولین انتخاب را فاقد صلاحیت تشخیص توصیف کردند و شاعرانی مانند شاملو - نیما - سپهری - فردوسی - حافظ - مولوی - سعدی را به چنین روزی مناسب‌تر دانستند. علی‌اشرف درویشیان - پرویز ورجاوند - منوچهر آتشی - جواد مجابی - مفتون امینی - ضیاء موحد - علیرضا طبائی از شاخص‌ترین چهره‌های مخالف بودند. اما چندانکه گوئی ماهیت امر تقریباً بر همه مخالفان مشتبه شده و موضوع به درستی بر آنها توجیه و تفهیم نشده بود با موضوعی غیر واقع و حادث مخالفت می‌کردند. انگار که بحث بر سر انتخاب شاعر ملی یا برترین شاعر همه ادوار شعر فارسی و یا بزرگترین شاعر احیاگر زبان و قومیت فارسی است. اما مطلب دیگر اینکه تقریباً همه مخالفان با قید احترام خود نسبت به شهریار و تمجیداتی از او باز مبنی بر همان سوء تفاهمات معترض بودند و دیگری را ترجیح می‌کردند. اما از زمره موافقان نیز چندی طی دو گونه اظهار نظر در دو مصاحبه بر دو وجه سخن گفتند و برخی دیگر نیز این اقدام را مناسب و پسندیده خواندند. از این جمله نام محمدعلی سپانلو - بهاء‌الدین خرمشاهی - علی معلم - حمید سبزواری را می‌توان نام برد.

این اظهارنظرها که حاصل رفتار خام دستگاه‌های فرهنگی و عدم تفهیم و توجیه اذهان عمومی بود که طی مناظره‌های رسانه‌ای و روشن‌گری ماهیت این تقریر را ایضاح نکردند تا جمعی از این یکه‌نخورد. البته برخی در این میان دسته‌کشی و ایالت‌بازی‌ها هم کرد که ترتیب تظاهرات در مزار خواجه شیراز به مدیریت استاندار وقت از آن جمله بود. در اثر این معارضات که اساسی در مخالفت با شهریار نداشت وزارت ارشاد را هولی برگرفت و پیشنهاد همان زمره را مبنی بر اینکه: «هر روز که می، خوری بهار است!» گوش فراداد و پنهانی و نادمانه به ترصد تغییر آن درآمد. سال نخست در تقویم‌ها و سررسیدها درج نشد و سال بعد هم فقط در تقویم‌ها درج شد و سال‌ها این روز از طرف وزارت ارشاد با خاموشی برگزار شد تا زمینه چنین کاری ایجاد شود. در دوره وزارت صفار هرنندی بازبینی و طرح مجدد روز شعر و ادب در دستور کار قرار گرفت که وزیر بی‌تعارف در مقابل اعتراضات ایستاد و در موقعیت یک

کارگزار ارشد فرهنگی نظام از مصوبه نظام بی شرم حضور پشتیبانی کرد و با بیانات زیر نقطه‌ای را بر سطر تغییر نهاد:

«این موضوع به بحث گذاشته شده و این نام‌گذاری محصول تعامل بوده که در شورای فرهنگ عمومی به تصویب رسیده است. به‌گمان من نامی که برای این روز گذاشته شده، درست است و ایشان (استاد شهریار) واقعا به‌لحاظ ارزش‌های وجودی صلاحیت این‌را دارد که به عنوان سمبل چنین روزی مطرح شود.»

اما دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی ضمن رد امکان تغییر، راهکاری را هم نشان داد:

مسئول روابط عمومی شورای عالی انقلاب فرهنگی اعلام کرد: تنها در صورت شکایت شاکی خصوصی و بررسی نهاد قضایی امکان تغییر و بازنگری در اینگونه موارد را می‌تواند موجب شود. به گفته وی این طرح به امضای رییس شورای عالی انقلاب فرهنگی (سید محمد خاتمی) رسیده است و براساس قانون قابل تغییر نیست.

اما بیش از هر جریان مؤثر رسمی همواره مورد وسوسهٔ مودیانهٔ رندان گردآمده بر دورشان قرار داشت. شورای فرهنگ عمومی و فرهنگستان زبان و ادب فارسی. شورای فرهنگ عمومی به دلیل احتواء توان و نفوذ خود در کلیهٔ ساحات فرهنگی کشور به مثابهٔ مهد و معهد سیاست‌گذاری فرهنگی و علاوه بر اختیاراتی چنین اتخاذ تصمیم توسط ترکیب متنفذی که اغلب به اعتبار نوع احراز مسئولیت در مصادر گوناگون و طبیعتاً فاقد خبرگی در اجزاء و رموز و دقائق فرهنگی از طریق ایجاد مناسبات دوستانه و پل زدن و لابی کردن و طبیعت احترام و اعتقاد به قربا و معتمدین هر یک از ذوات محترم گاه پیش‌آمد چنین خطاهائی هم قابل درک است. سابقاً به لحاظ عدم تفکیک تخصص‌ها و تخصصی نبودن پاره‌ای از فنون و حرف و مشاغل عادتاً اینگونه مناصب به عهدهٔ افاضل کشور احاله می‌شد. یعنی سفراء از میان علماء ادبی برگزیده و گمارده می‌شد. علامهٔ دهخدا در ایام خلاء موقت شاه به ریاست عالیة شورای سلطنتی انتخاب می‌شد. در دیگر کشورهای دنیا نیز رسم بر همین بود، چندانکه یحیی کمال بزرگترین شاعر اواخر عثمانی به سفارت امپراطوری در اندلس اعزام می‌شد و اکتویو پاز به سفارت مکزیک در هند و ... اما رفته رفته با تخصصی شدن دیپلماسی وضع دیگر شد. اما این وضع دیگر باز نسبت به صلاحیت‌های علمی افراد راجع بود مثلاً اگر انتخاب یک طبیب اطفال به تصدی دستگاه اجرائی سیاست خارجی ناگزیر بود، آن طبیب چنان تسلطی به تاریخ

ایران و پیشینهٔ دیپلماسی و اسناد وقوف استادانه داشت که طبابت وی آرایهٔ جنبی دیگری بر فضائل کاملاً مربوطش به حوزهٔ وزارتش جلوه می‌کرد. وجه حاکم جاری نیز الزام وجود تناسب تخصصی در انتصاب متصدی وزارت خانه‌هایی مانند بهداشت بود که همواره قهراً و جبراً از اطباء برگزیده می‌شود. اما در شورای فرهنگ عمومی و شاید چندی دیگر از مصادر فرهنگی به گونه‌ای دیگر است. از این روست که در سال 89 از قول دبیر محترم آن شورا در خبرها چنین آمد:

«منصور واعظی در پاسخ به پرسش خبرنگار ... اظهار کرد: به هر حال، شهریار از برجسته‌ترین شاعران معاصر کشور است که در ترویج خط و زبان فارسی و همچنین ترویج فرهنگ ایرانی بسیار نقش‌آفرین بوده است؛ از این رو این تصمیم گرفته شد و در 27 شهریورماه، دو مناسبت است؛ یکی مناسبت بزرگداشت شهریار و دیگری مناسبت بزرگداشت شعر و ادب فارسی. او در ادامه متذکر شد: البته پیشنهادهای متعددی از سوی افراد مختلف به شورای فرهنگ عمومی رسیده است که روز شعر و ادب فارسی به نام رودکی، فردوسی، حافظ یا سعدی، نام‌گذاری شود؛ اما هنوز درباره‌ی این مسأله در شورای فرهنگ عمومی بحثی صورت نگرفته و این موضوع هنوز در دستور کار شورا قرار نگرفته است. واعظی متذکر شد: به هر حال، ما درگذشت (!) شهریار را به عنوان یک شاعر برجسته‌ی معاصر در تقویم خواهیم داشت.

او که در نشست تشریح مناسبت‌های مصوب تقویم رسمی کشور برای سال 1390 سخن می‌گفت، در پاسخ به این سؤال که آیا سرانجام «روز شعر و ادب فارسی» به نام یکی از شاعران بزرگ کلاسیک تغییر خواهد کرد یا خیر، اظهار کرد: بستگی دارد این موضوع در دستور بررسی شورای فرهنگ عمومی قرار بگیرد یا خیر.

ملاحظه می‌کنید که با شترسواری دولا دولا، نرم نرمک قصهٔ تغییر و تفکیک را پیش برده و به بلوغ رسانده‌اند.

اما خاصیت فرهنگستان هم این است که تا نسل سنگواره‌های دورهٔ پیشین منقرض و ویروس منتشر از عطسه‌های آنان از تن نسل معاصر در زیر پای کولاک زمان زدوده نشده باشد، این فرهنگستان از مخاطرات خزننده و فتنه‌های زیرکانهٔ رنود ایمن نخواهد بود. فرهنگستان صورت باز یافتهٔ یک دستگاه دورهٔ پهلوی بود و نه دستگاه ناب برآمده از بطن نظام جمهوری اسلامی مانند سپاه و جهاد و بنیادها و سازمان تبلیغات اسلامی و .. تنها اعجاز به کار رفته در آن می‌توانست به دگردیسی شکلی محدود شود.

فرهنگستان با گماردن همزمان سه عروسک دست‌آموز (رضاخان - میم - کمال - خدیو پاشا) توسط دشمنان اتحاد جهانی اسلام بر سه نقطه‌ام‌القراء جهان اسلام و منادی اتحاد جهانی اسلام (ایران - مصر - ترکیه) با یک هدف واحد زدودن آثار و مشترکات السنه ثلاثه اسلامیه از یکدیگر برای گسیختن پیوند مسلمانان از یکدیگر تأسیس شد. آثار خیانت‌های واحد این سه نهاد مشثوم تغییر الفباء اسلامی (که با مقاومت روحانیت و مردم دیندار این فتنه در ایران پا نگرفت) - عربی و ترکی‌زدائی از فارسی، فارسی و عربی‌زدائی از ترکی و فارسی و ترکی‌زدائی از غربی - ساختن کلمات بی‌بته و لغات ماعندی و جایگزین کردن آن لغات به لغات مشترک زبان‌های اسلامی بود. غریب‌تر اینکه در جهت پیشبرد اهداف این آکادمی سلطنت‌مدار و کمونیست و فاشیست پیرو منافع مشترک فکری معنأ بر سر این کانون یگانه شده و سخت در هم گره می‌خوردند. حزب توده بی‌توجه به حکومتی بودن این بنیاد لغت می‌ساخت و در همان دوران فرار به شوروی به ایران گسیل می‌داد که لغاتی مانند «خودکفائی» و «دستاورد» و ... از درآورده‌های جا افتاده احسان طبری بود. خبرگان کهن آن دارای یک نوع تربیت فکری بودند و اثرات آنها در ادوار بعدی نیز اجتناب‌ناپذیر بود چندانکه از آنجا مصوبه‌هایی در می‌آید که ماهیت آن عربی‌ستیزی است و مثلاً اسلام‌ستیزی، اعنی تقلیل حداکثر آثار عربی از شالوده فارسی مانند حذف همزه از نگارش و مبارزه آلرژیک با حروفی مانند «ط» و «ذ» در تبدیل طوس و طالش و طوفان و ... به توفان و تالش و توس. برخی از ذوات جزم‌اندیش کهن مرد این فرهنگستان از همه مظاهر دین اسلام ناراحت‌اند و شهریار یکی از عمده تیشه‌وران کوبنده بر ریشه دشمنان اسلام. بدیهی است که قهرپیشگان ذاتی با اسلام و جمهوری اسلامی در ضمیر چرکینشان کینه کهنی با شهریار می‌پرورند که آن کرکسان را در بساط خود تنها هلید به بهای به جان خریدن تجرید و تحقیر گفت: بهترین غزلی که می‌دانم این است: «خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار». او از نخستین شعرش: (من گنهکار شدم وای به من - مردم آزار شدم وای به من) تا واپسین مصاحبه‌اش با اینجانب در بیمارستان^۱ اسلام گفت و اسلام گفت و خفت.

ازیراست که نخستین و واپسین نامه حاوی درخواست تغییر تقارن روز شعر و ادب با روز درگذشت شهریار از فرهنگستان زبان و ادب فارسی درآمد و بر روی میز مذاکره شورای فرهنگ عمومی نشست. درجه فتانی و فنانی آن لیلاج‌ها را بنگرید که چه محتالانه بر پوست دوست خلیده، رئیس فاضل و متدین و ایران‌دوست این فرهنگستان را - که تهیه‌کننده نخستین پیش‌نویس پیام تسلیت رئیس‌جمهور وقت به هنگام درگذشت استاد شهریار بود و خود شاعر و ارادتمند قلبی شهریار است - بر آن داشته که

^۱ نشانی‌های ویدئوی آخرین گفتگو با استاد شهریار در بستر احتضار بیمارستان با اصغر فردی:

<http://ec2-184-73-196-92.compute-1.amazonaws.com/permalink/2012/4/20/3001943>

<http://www.youtube.com/watch?v=pF6xEZ51eeE&feature=relmfu>

<http://ec2-184-73-196-92.compute-1.amazonaws.com/permalink/3001943/20/4/2012>

بانی این تغییر و تفکیک گردد. آنان از صفای باطن و تسامح فرهنگی ریاست حاضر فرهنگستان سوء استفاده کرده، کینه خود را بر این انتخاب هوشمندان، فراگیر و وحدت‌انگیز ارباب خردمند نظام در تقارن روز شعر با عروج سیدالشعراء انقلاب اسلامی و شاعر اهل بیت غثیان کردند و با پنهان شدن در پس سایه چنان ذات نجیبی چنین هدف شوم و فتنه‌آمیزی را به شورای فرهنگ عمومی رساندند. مراتب به نقطه‌ای رسید که شورای فرهنگ عمومی در اجلاس منعقد خود در هفته اول پس از تعطیلات نیمه خرداد سال 1391 طی بررسی درخواست فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی تغییر آنروز به سالروز ولادت رودکی! را تصویب و لطف ابقاء تاریخ درگذشت استاد شهريار در 27 شهریور در حق شهريار معمول کرد.

•: به نظر شما سود و زیان چنین اقدامی بعد از 10 سال که جا افتاده در واپسین سال دوره دولت دهم محاسبه شده است؟

به عنوان یک ایرانی بگذشته از مسیر طوفان‌های تاریخی و در یاد دارنده همه جوانب فتنه‌زای، پندم با ارباب قرار و تصمیم چنین است که سیاستمداران خردمند هنگام تدبیر ناگزیر از محاسبه و تطبیق خیر و شر و ارزیابی محاسن و معایب، آن هستند. یک مصوبه جا افتاده و آفته و قرار پذیرفته مطلقاً فرهنگی جز به دلیل وسوسه شیاطین پیدا و پنهان به چه دلیل عقلی و منطقی باید عوض شود؟ دیگر اینکه نقض و تغییر موضوعه مبارک و مصوبه مناسبی که در یک دوره ریاست جمهوری به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی و مجلس شورای اسلامی وقت مقنن و مقرر شده است، با موازین و معائیر مدار عقل و دقت و ظرافت رئیس جمهوری محترم آقای دکتر احمدی‌نژاد و مجلس شورای اسلامی ولایت‌مدار سازگاری دارد؟ فراموش نکنیم که تاریخ و حافظه ملی این حادثه را در صورت اجراء فراموش نخواهد کرد و به حکم عقل و تجربت نباید زمینه تلکیک و تشویب این دوره تاریخی از حیات مبارک جمهوری اسلامی را مساعد آید.

• این تقارن از سالروز درگذشت شهريار به چه مناسبتی به روز رودکی تغییر می‌یابد و آیا اساساً و مادام روز تولد معاصری مانند شهريار دانسته نیست، چگونه روز تولد رودکی تعیین شده است؟

البته امیدوارم که هوشمندان و عقلاء نظام بلافاصله پیش از بروز رفتار تقابلی و ایجاد زمینه‌های کین، به واکنش سازنده تدبیر کنند و این بی‌تدبیری را تصحیح نمایند و پیش از آنکه موضوع رسماً اعلام و

اعمال شود از آن ممانعت کنند. بنابراین بنده فعلاً موضوع را مختوم نمی‌انگارم اما تصمیم درون‌تشکیلاتی شورای فرهنگ تغییر از روز شهریار به تقارن با سالروز ولادت! رودکی! بوده است. بش‌البدل کردن نام شهریار به نام شاعر بزرگ فارسی رودکی مستتر خطایاتی دیگر است. نخست اینکه به گواهی و حکم متون متفن تاریخ ادبیات فارسی بدایت پارسی‌سرائی از آن «وصیف سگزی» یا هر کس دیگری که باشد قهراً از آن رودکی نیست. مطلب بعدی اینکه مگر سال ولادت یا فوت رودکی بر عالم علم پیدا است که روز آن هم تسجیل شود؟

ظریفه دیگر اینکه در دوره‌ای که جمهوری‌های بازمانده از ترکیب فروریخته شوروی در آسیای مرکزی و قفقاز را کشورهای حریف یکایک ربوده و میدان ترکتازی‌های خود کرده‌اند، کشور خردی در ماوراء مرزهای سیاسی جغرافیائی ما به اعتبار هم‌زمانی نسبت به ایران نسبتاً خوشبین بازمانده است که آن قرابت هم خود چندان امن نبوده و آماج فتنه‌های روسی و امریکائی است. اصرار زمره‌ای بر نام زبان تاجیکی و رفتار مصرانه بر تفاوت فارسی با تاجیکی! و القاء شبهه دشمنان دائر بر نقش ایران در بروز جنگ‌های داخلی ده‌ساله تاجیکان، همین خویشاوندی را نیز در معارض تزلزل قرار داده‌اند که حال با ادعای استملاک رودکی و تقریر رسمی روز شعر و ادب فارسی به نام رودکی - که خود آنها با ازبکستان بر سرش مرافعه دارند - بی‌شک خود باب نقار و نفاق دیگری را خواهد گشود. تجربه این گونه دعای را در کشورهای نظیری مانند ازبکستان بر سر اجله‌ای مانند ابن سینا ریسته‌ایم و می‌دانیم. همین دو هفته پیش پاردم «الهام علیف» تا شهر رُم دراز شده با اهدا علوفه‌ای نام ایران را از عنوان پیکره نظامی در آن شهر زدوده و به جای عنوان «حکیم نظامی گنجوی شاعر ایرانی» شاعر جمهوری آذربایجان! اش گردانیده‌اند. حکومتی که موسیقی مقامی ایرانی را با اسامی شور و ماهور و همایون و چهارگاه و سه‌گاه و راست پنجگاه از کف ایران ربوده - و پیش از آنکه ایران بجنبد - در یونسکو به نام موسیقی ملی آذربایجان ثبت کرده است (چندانکه هنر فرش ایرانی را نیز) جبهه نظیر دیگری با واپسین مرده‌ریگ آسیای میانی مان می‌گشایند.

سوم اینکه حقا و انصافاً آخر تکیه به کدام حجم اشعار بازمانده رودکی و کدام دیوان منتشر شده‌اش در ایران آنها را بدین عزم پایدار کرده است؟ خواننده خود داوری کند که چند بیت از رودکی را از بر دارد و چند بیت از شهریار را.

در این باره گفتنی‌ها بسیار بود که خلاف مصالح است و به حکم خرد و مصلحت خاموشی خوشتر:

قیل و قال آئین درویشی نبود

ورنه با او ماجراها داشتیم